

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۴۵

آیه ۱۶ - ۱۹

آیه و ترجمه

و منهم من یستمع الیک حتی اذا خرجوا من عندک قالوا للذین اوتوا العلم ما ذا قال انفا اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم واتبعوا اهل هواهم ۱۶  
و الذین اهتدوا زادهم هدی و اتئهم تقوئهم ۱۷  
فهل ينظرون الا الساعة ان تاءتیهم بغتة فقد جاء اءشراطها فانی لهم اذا جاءتهم ذکرئهم ۱۸  
فاعلم انه لا اله الا الله و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنت و الله یعلم متقلبکم و مثوئکم

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۴۶

ترجمه :

۱۶ - گروهی از آنان به سخنان تو گوش فرا می دهند اما هنگامی که از نزد تو خارج می شوند به کسانی که خداوند به آنها علم و دانش بخشیده (از روی استهزا) می گویند. این مرد الان چه گفت؟ آنها کسانی هستند که خداوند بر قلبهایشان مهر نهاده، و از هوای نفسشان پیروی کرده اند (لذا چیزی نمی فهمند).  
۱۷ - کسانی که هدایت یافته اند خداوند بر هدایتشان می افزاید، و روح تقوی به آنها می بخشد.  
۱۸ - آیا آنها جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان برپا شود (آنگاه ایمان آورند) در حالی که هم اکنون نشانه های آن آمده است، اما هنگامی که بیاید تذکر و ایمان آنها سودی نخواهد داشت.  
۱۹ - پس بدان که معبودی جز الله نیست، و برای گناه خود و مردان و زنان با ایمان استغفار کن، و خداوند محل حرکت و قرارگاه شما را می داند.

تفسیر:

نشانه های رستاخیز ظاهر شده!

این آیات ترسیمی از وضع منافقان در برخوردشان با وحی الهی و آیات و

سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسأله جنگ و مبارزه با دشمنان اسلام است.

در سوره‌های مدنی سخن از منافقان بسیار آمده در حالی که در سوره‌های مکی از آنها خبری نیست، چرا که مسأله نفاق بعد از پیروزی اسلام و قدرت و سلطه آن بود، زیرا مخالفان در موضع ضعیفتر قرار گرفتند آنچنانکه مخالفت خود را نمی‌توانستند آشکارا بیان کنند لذا ظاهراً خود را به لباس اسلام درآورده تا از خشم مسلمین راستین در امان بمانند، ولی در باطن به انواع توطئه‌ها مشغول بودند، یهود مدینه که از قدرت نظامی و اقتصادی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند نیز پشتوانه‌ای برای منافقین محسوب می‌شدند. به هر حال آنها در صف مؤمنان راستین جای داشتند، و در نماز جمعه یا

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۴۷

در محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شرکت می‌کردند، ولی عکس العمل‌هایشان در برابر آیات قرآن بیانگر قلبهای بیمارشان بود. در نخستین آیه مورد بحث می‌گوید: «گروهی از آنان نزد تومی آیند، به سخنان گشاده‌گوش فرا می‌دهند، اما هنگامی که از نزد توبیرون می‌روند به مؤمنانی که خداوند به آنها علم و دانش بخشیده از روی استهزاء و تحقیر می‌گویند: این مرد الان چه گفت؟! (و منهم من یستمع الیک حتی اذا خرجوا من عندک قالوا للذین اوتوا العلم ما ذا قال آنفا). منظورشان از این مرد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. تعبیر آنها در مورد شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و سخنان پر محتوای آن حضرت به قدری زشت و زننده و تحقیرآمیز بود که نشان می‌داد آنها اصلاً به وحی آسمانی ایمان نیاورده‌اند. «آنفا» از ماده «انف» به معنی «بینی» است، و از آنجا که بینی در صفحه صورت انسان برجستگی خاصی دارد این کلمه درباره افراد شریف یک قوم به کار می‌رود، و نیز در مورد زمان مقدم بر زمان حال این تعبیر به کار رفته، همانگونه که در آیه مورد بحث آمده است. ضمناً تعبیر به «الذین اوتوا العلم» نشان می‌دهد که یکی از مشخصات مؤمنان داشتن آگاهی کافی است آری علم است که سرچشمه ایمان است، و هم زائیده و محصول ایمان. ولی قرآن در پایان آیه پاسخ دندان شکنی به آنها گفته، می‌فرماید: «سخنان

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نامفهوم نبوده و پیچیدگی خاصی ندارد، بلکه کسانی هستند که خداوند بر قلبهایشان مهر نهاده و از هوا و هوسهایشان پیروی کرده اند لذا چیزی از آن نمی فهمند»! (اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم و اتبعوا اھوائهم).

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۴۸

در حقیقت جمله دوم علتی است برای جمله نخست یعنی هواپرستی قدرت ادراک حقائق و حس تشخیص را از آدمی می گیرد، و پرده بر قلب او می افکند به طوری که قلوب هواپرستان همانند ظرفی می شود که در آن را بسته و مهر و موم کرده اند، نه چیزی وارد آن می شود و نه چیزی از آن خارج می گردد. نقطه مقابل آنها مؤمنان راستین هستند که آیه بعد درباره آنها می گوید: «کسانی که هدایت یافته اند خداوند بر هدایتشان می افزاید، و روح تقوا و پرهیزکاری به آنها می بخشد» (والذین اھتدوا زادھم ھدی و اتیھم تقویھم). آری آنها نخستین گامهای هدایت را شخصا برداشته، و عقل و خرد و فطرت خویش را در این راه به کار گرفته اند، سپس خداوند طبق وعده ای که داده است مجاهدان راهش را هدایت و راهنمایی بیشتر می کند، نور ایمان به قلب آنها می افکند، و از شرح صدر و روشن بینی بهره مندشان می سازد، این از نظر اعتقاد و ایمان و اما از نظر عمل روح تقوا را در آنها زنده می کند، آنچنان که از گناه متنفر می شوند و به طاعت و نیکی عشق می ورزند. آنها در هر دو جنبه درست نقطه مقابل منافقانی هستند که در آیه قبل به آنها اشاره شده، از یکسو بر دلهای آنها مهر است و چیزی نمی فهمند، و از سوی دیگر در عمل همواره پیرو هوای نفسند، اما مؤمنان روز به روز بر هدایتشان افزوده می شود و در مقام عمل بر تقوایشان. در آیه بعد به عنوان هشدار به این گروه بی ایمان استهزاء کننده، می فرماید: «آیا آنها جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان برپا شود آنگاه ایمان بیاورند، در حالی که هم اکنون نشانه های آن آمده است، اما هنگامی که قیامت رسماً برپا شود دیگر بیداری و تذکر و ایمان آنها سودی نخواهد داشت»!

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۴۹

(فھل ینظرون الا الساعة ان تاتیھم بغتة فقد جاء اشراطھا فانی لھم اذا جائتھم ذکر اھم).

آری آنها آن موقعی که باید ایمان بیاورند و مفید است سرسختی و لجاجت به خرج می‌دهند، و در برابر حق تسلیم نمی‌شوند، بلکه به سخریه و استهزاء برمی‌خیزند، ولی آن زمان که حوادث هولناک و آغاز قیامت جهان را به لرزه درمی‌آورد اینگونه افراد به وحشت می‌افتند، و اظهار خضوع و ایمان می‌کنند در حالی که هیچ سودی به حالشان ندارد.

این عبارت درست به این می‌ماند که به دیگری می‌گوئیم آیا انتظار داری هنگامی که کار از کار گذشت و بیمار مشرف بر مرگ شد طبیب و دارو بیاوری؟! پس بیا پیش از آنکه فرصت از دست برود قدمی بردار، قدمی سودمند و مؤثر.

«اشراط» جمع «شرط» (بر وزن شرف) به معنی علامت است، بنابراین «اشراط الساعة» اشاره به نشانه‌های نزدیک شدن قیامت است. در اینکه منظور از نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز در اینجا چیست؟ مفسران بحث‌های فراوانی دارند، و حتی رساله‌های مختصر و مفصلی در این زمینه نگاشته شده.

اما بسیاری معتقدند منظور از «اشراط الساعة» در آیه مورد بحث قیام شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است، به شهادت حدیثی که از خود آن حضرت نقل شده که فرمود: بعثت انا و الساعة کهاتین و ضم السبابة الوسطی: «بعثت من و قیامت مانند این دو است اشاره به دو انگشت مبارکش کرد، انگشت اشاره و انگشت وسط که در کنار یکدیگرند». و بعضی مسأله «شق القمر» و پاره‌ای دیگر از حوادث عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۵۰

نیز جزء «اشراط الساعة» شمرده‌اند. احادیث متعددی در این زمینه نیز وارد شده که مخصوصا شیوع بسیاری از گناهان در میان مردم به عنوان نشانه‌های نزدیک شدن قیامت معرفی شده است.

مانند حدیثی که شیخ مفید در «روضة الواعظین» از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که فرمود: من اشراط الساعة ان یرفع العلم، و یظهر الجهل، و یشرب الخمر و یفشد الزنا: «از نشانه‌های قیامت برچیده شدن علم، و آشکار شدن جهل، و شرب خمر و کثرت زنا است».

حتی حوادث مهم و مؤثری همانند قیام حضرت مهدی (ارواحنا فداه) به عنوان «اشراف الساعة» شمرده شده است.

اما این نکته لازم به یادآوری است که ما گاهی از «اشراف الساعة» به طور مطلق بحث می‌کنیم که نشانه‌های نزدیک شدن قیامت چیست؟، و گاه در مورد خصوص آیه.

در مورد آیه مطلب همان است که گفتیم، و اما درباره نشانه‌های نزدیک شدن قیامت به طور مطلق بحثها و روایات فراوانی است که در کتب معروف اسلامی آمده است، و در بحث نکات اشاره خواهیم کرد.

**آیا قیام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از نشانه‌های نزدیکی قیامت است؟**  
در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چگونه قیام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۵۱

نشانه‌های نزدیکی قیامت شمرده‌اند؟ در حالی که ۱۵ قرن می‌گذرد و هنوز از قیامت خبری نیست؟

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود و آن اینکه: باقی مانده دنیا را در مقایسه با گذشته آن باید محاسبه کرد، و در چنین مقایسه‌ای آنچه از عمر دنیا باقی مانده چیز مهمی نیست، چنانکه در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که روزی بعد از عصر و نزدیک غروب آفتاب برای یارانش خطبه می‌خواند فرمود: و الذی نفس محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بیده مثل ما مضی من الدنیا فیما بقی منها الا مثل ما مضی من یومکم هذا فیها بقی منه، و ما بقی منه الا الیسیر: «سوگند به کسی که جان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به دست او است آنچه از دنیا گذشته نسبت به آنچه باقی مانده مانند مقداری است که امروز شما گذشته نسبت به آنچه باقی مانده است و می‌بینید که جز مقدار کمی باقی نمانده است».

آخرین آیه مورد بحث به عنوان نتیجه‌گیری از گفتگوهائی که در آیات قبل پیرامون ایمان و کفر و سرنوشت مؤمنان و کافران آمده بود، می‌فرماید: «پس بدان که معبودی جز الله نیست» (فاعلم انه لا اله الا الله).

یعنی روی خط توحید محکم بهایست که داروی شفابخش و بهترین وسیله نجات همین توحید است که آثار آن در آیات قبل بیان شد.

بنابراین مفهوم این سخن آن نیست که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از

توحید آگاه نبوده بلکه منظور ادامه این خط است، درست شبیه آنچه در تفسیر سوره حمد در آیه اهدنا الصراط المستقیم گفته اند که مفهومی هدایت یافتن نیست بلکه مفهومی این است که ما را بر خط هدایت ثابت بدار.

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۵۲

این احتمال نیز وجود دارد که منظور تفکر بیشتر در امر توحید، و ارتقاء به مقامات بالاتر است، چرا که این مساءله ای است که هر چه در آن بیشتر بیندیشند و آیات خدا را بیشتر مطالعه کنند به مرحله عالیتتری می رسند، و بررسی آنچه در آیات قبل در مورد ایمان و کفر گفته شد خود عاملی است برای افزایش ایمان و کفر.

سومین تفسیر این است که منظور از آن جنبه های عملی توحید است یعنی بدان تنها پناهگاه در عالم او است، به او پناه بر، و حل مشکلات را فقط از او بخواه، و از انبوه دشمنان هرگز وحشت مکن.

این تفسیرهای سه گانه منافاتی با هم ندارند و ممکن است در مفهوم آیه جمع شود.

به دنبال این مساءله عقیدتی باز به سراغ مساءله تقوا و پاکی از گناه رفته، می افزاید: «برای گناه خود و مردان و زنان با ایمان استغفار کن» (و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات).

پیدا است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حکم مقام عصمت هرگز مرتکب گناهی نشده، اینگونه تعبیرها یا اشاره به مساءله ترک اولی و «حسنات الابرار سیئات المقربین» است، و یا سرمشقی است برای مسلمانان.

در حدیثی آمده است که «حذیفه یمان» می گوید: «من مرد تندزبانی بودم و نسبت به خانواده ام تندی می نمودم، عرض کردم ای رسول خدا! می ترسم عاقبت زبانی مرا دوزخی کند!» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فاین انت من الاستغفار؟ انی لاستغفر الله فی الیوم مائة مرة! «از استغفار غفلت مکن، حتی خود من هر روز یکصد مرتبه استغفار می کنم!» (در بعضی از روایات نیز هفتاد مرتبه آمده است).

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۵۳

اگر دیگران از گناهان و معاصی خود استغفار می کنند پیغمبر اکرم (صلی الله

علیه و آله و سلم) از آن لحظه‌ای که از یاد خدا غافل مانده و یا کار خوبی را رها کرده و به سراغ خوب رفته است. این نکته نیز قابل توجه است که در اینجا خداوند برای مؤمنین و مؤمنات شفاعت کرده، و دستور استغفار به پیامبرش داده، تا آنها را مشمول رحمت خود کند، و از اینجا عمق مساءله «شفاعت» در دنیا و آخرت، و همچنین مشروعیت و اهمیت مساءله توسل ظاهر می‌شود. و در ذیل آیه به عنوان بیان علت می‌فرماید: «خداوند محل حرکت و قرارگاه شما را می‌داند» (و الله يعلم متقلبکم و مثویکم). از ظاهر و آشکار و درون و برون و سر و نحوای شما با خبر است، و حتی از اندیشه‌ها و نیات شما در حرکات و سکونتان کاملاً آگاهی دارد، به همین دلیل باید به سوی او بروید و از درگاه او طلب عفو کنید. «متقلب» به معنی جایگاه رفت و آمد و مثوی به معنی محل استقرار است. ظاهر این است که این دو کلمه مفهوم وسیعی دارد که تمام حرکات و سکون آدمی را چه در دنیا و چه در آخرت، چه در دوران جنینی و چه در قبور، را شامل می‌شود، هر چند بسیاری از مفسران معانی محدودی برای آن نموده‌اند. بعضی گفته‌اند منظور حرکات انسان در روز و سکونت او در شب است. بعضی دیگر گفته‌اند منظور مسیر انسان در دنیا، و قرارگاه او در آخرت است.

#### تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۵۴

بعضی دگرگونی انتقال انسان را در صلب پدران و رحم مادران، وثبات او را در قبر مطرح کرده‌اند. و بالاخره بعضی حرکات او را در سفر و آرامش او را در حضر عنوان نموده‌اند. ولی همانگونه که گفتیم آیه مفهوم گسترده‌ای دارد که همه اینها را شامل می‌شود.

**نکته:**

#### اشراط الساعة چیست؟

همانگونه که گفتیم «اشراط» جمع «شرط» به معنی «علامت» است، و «اشراط الساعة» نشانه‌های نزدیک شدن قیامت را می‌گویند که در منابع شیعه و اهل سنت در روایات بسیاری از آن بحث شده، و در قرآن مجید تنها در همین مورد به آن اشاره شده است. یکی از مشروحترین و جامعترین احادیث در این زمینه حدیثی است که ابن



عباس از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در داستان حجة الوداع نقل کرده که بسیاری از مسائل را به ما می آموزد، و حاوی نکات فراوانی است، و روی همین جهت تمام آنرا ذیلا می آوریم:

او می گوید: ما با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در «حجة الوداع» بودیم (حجة الوداع آخرین حجة است که پیامبر در سال آخر عمر خود بجا آورد) حضرت حلقه در خانه کعبه را گرفت و رو به ما کرده فرمود: آیا شما را از «اشرط الساعة» آگاه کنم؟ - و سلمان در آنروز از همه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزدیکتر بود - عرض کرد آری ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۵۵

فرمود: از نشانه های قیامت تضییع نماز، پیروی از شهوات، تمایل به هواپرستی، گرامی داشتن ثروتمندان، فروختن دین به دنیا است، و در این هنگام است که قلب مؤمن در درونش آب می شود، آنچنان که نمک در آب، از اینهمه زشتیها که می بیند و توانائی بر تغییر آن ندارد.

سلمان گفت آیا چنین امری واقع می شود ای رسول خدا.

فرمود: آری سوگند به آن کس که جانم به دست او است، ای سلمان!

در آن زمان زمامدارانی ظالم، وزرائی فاسق، کارشناسانی ستمگر، و امنائی خائن بر مردم حکومت می کنند.

«سلمان» پرسید آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟!.

فرمود: آری سوگند به آن کس که جانم در دست او است، ای سلمان! در آن هنگام زشتیها زیبا، و زیبائیها زشت می شود، امانت به خیانتکار سپرده می شود، و امانتدار خیانت می کند، دروغگو را تصدیق می کنند و راستگو را تکذیب!

«سلمان» سؤال می کند: آیا چنین چیزی واقع می شود ای رسول خدا؟!.

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست او است، ای سلمان! در آن روز حکومت به دست زنان، و مشورت با بردگان خواهد بود، کودکان بر منابر می نشینند، و دروغ، ظرافت، و زکات، غرامت، و بیت المال، غنیمت محسوب می شود!.

مردم به پدر و مادر بدی می کنند، و به دوستانشان نیکی، و ستاره دنباله دار در آسمان ظاهر می شود.

سلمان گفت: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟!.



فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است، ای سلمان! در آن زمان زن با شوهرش شریک تجارت می‌شود (و هر دو تمام‌تلاش خود را در بیرون خانه و برای ثروت اندوزی به کار می‌گیرند) باران کم، و صاحبان کرم خسیس، و تهیدستان حقیرشمرده می‌شوند. در آن هنگام بازارها به یکدیگر نزدیک

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۵۶

می‌گردد، یکی می‌گوید چیزی نفروختم، و دیگری می‌گوید سودی نبردم، و همه زبان به شکایت و مذمت پروردگار می‌گشایند!

سلمان گفت: آیا این امر واقع می‌شود ای رسول خدا؟!.

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان! در آن زمان اقوامی به حکومت می‌رسند که اگر مردم سخن بگویند آنها را می‌کشند، و اگر سکوت کنند همه چیزشان را مباح می‌شمرند، اموال آنها را غارت می‌کنند و احترامشان را پایمال و خونهایشان را می‌ریزند، و دلها را پر از عداوت و وحشت می‌کنند، و همه مردم را ترسان و خائف و مرعوب می‌بینی!

«(سلمان)» عرض کرد: آیا این امر واقع می‌شود ای رسول خدا؟!.

فرمود آری، قسم به آن کسی که جانم به دست او است، ای سلمان! در آن هنگام چیزی از مشرق چیزی از مغرب می‌آورند (قوانینی از شرق و قوانینی از غرب) و امت من متلون می‌گردد! وای در آن روز بر ضعفای امت از آنها، و وای بر آنها از عذاب الهی، نه بر صغیر رحم می‌کنند، نه احترام به کبیر می‌گذارند، و نه گنه‌کاری را می‌بخشند، بدنهایشان همچون آدمیان است اما قلوبشان قلوب شیاطین!.

سلمان گفت: آیا این امر واقع می‌شود ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)؟!.

فرمود: آری قسم به آن کس که جانم در دست او است، ای سلمان! در آن زمان مردان به مردان قناعت می‌کنند، و زنان به زنان، و برسر پسران به رقابت برمی‌خیزند همانگونه که برای دختران در خانواده‌هایشان! مردان، خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان می‌کنند، و زنان بر زین سوار می‌شوند (و به خودنمایی می‌پردازند) بر آنها لعنت خدا باد!.

«(سلمان)» عرض کرد: آیا این امر واقع می‌شود ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)؟!.

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست او است، ای سلمان! در

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۵۷

آن زمان به تزیین مساجد می‌پردازند، آنچنان که معابد یهود و نصارا را تزیین می‌کنند، قرآن‌ها را می‌آرایند (بی‌آنکه به محتوای آن عمل کنند مناره‌های مساجد طولانی، و صفوف نمازگزاران فراوان، اما دلها نسبت به یکدیگر دشمن و زبانها مختلف است!).

«سلمان» گفت: آیا این امر واقع می‌شود ای رسول خدا؟!.

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست او است، ای سلمان! در آن هنگام پسران امت مرا با طلا تزیین می‌کنند، و لباسهای ابریشمین حریر و دیباج می‌پوشند، و از پوستهای پلنگ برای خود لباس تهیه می‌کنند!

«سلمان» عرض کرد: آیا این امر واقع شدنی است ای رسول خدا؟!.

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است، ای سلمان! در آن هنگام زنا آشکار می‌گردد، معاملات با غیبت و رشوه انجام می‌گیرد، دین را فرو می‌نهند و دنیا را برمی‌دارند.

«سلمان» گفت: آیا این امری شدنی است ای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)؟!.

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است، ای سلمان! در آن هنگام طلاق فزونی می‌گیرد، و حدی برای خدا اجرانمی‌شود، اما با این حال به خدا ضرر نمی‌زنند (خودشان زیان می‌بینند).

«سلمان» عرض کرد: آیا این امری شدنی است ای رسول خدا؟!.

فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم به دست او است، ای سلمان! در آن هنگام زنان خواننده، و آلات لهو و نوازندگی آشکار می‌شود، و اشرار امتم به دنبال آن می‌روند

«سلمان» گفت: آیا این شدنی است ای رسول خدا؟!.

فرمود آری سوگند به کسی که جانم به دست او است، ای سلمان! در آن هنگام اغنیای امتم برای تفریح به حج می‌روند، و طبقه متوسط برای تجارت،

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۵۸

و فقرای آنها برای ریا و تظاهر! در آن زمان اقوامی پیدا می‌شوند که قرآن را برای غیر خدا فرا می‌گیرند، و با آن همچون آلات لهو رفتار می‌کنند، و اقوامی

روی کار می آیند که برای غیر خدا علم دین فرا می گیرند، فرزندان نامشروع فراوان می شود، و قرآن را به صورت غنا می خوانند، و برای دنیا بر یکدیگر سبقت می گیرند.

سلمان عرض کرد: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟!  
فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم به دست او است، ای سلمان! این در زمانی است که پرده های حرمت دریده می شود، گناه فراوان، بدان بر نیکان مسلط می گیرند، دروغ زیاد می شود، لجاجت آشکار، و فقر فزونی می گیرد، و مردم با انواع لباسها بر یکدیگر فخر می فروشند، بارانهای بی موقع می بارد، قمار و آلات موسیقی را جالب می شمردند، و امر به معروف و نهی از منکر رازش می دانند.

به گونه ای که مؤمن در آن زمان از همه امت خوارتر است قاریان قرآن و عبادت کنندگان پیوسته به یکدیگر بدگوئی می کنند، و آنها را در ملکوت آسمانها افرادی پلید و آلوده می خوانند.

«سلمان» عرض کرد: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)؟!.

فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست او است، ای سلمان! در آن هنگام ثروتمند رحمی بر فقیر نمی کند، تا آنجا که نیازمندی در میان جمعیت به پا می خیزد و اظهار حاجت می کند، و هیچکس چیزی در دست او نمی نهد!.

«سلمان» گفت: آیا این امر شدنی است ای رسول خدا؟!.

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است، ای سلمان! در آن هنگام «روبیضة» سخن می گوید!.

سلمان عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا! «روبیضة»

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۵۹

چیست؟

فرمود: کسی درباره محروم سخن می گوید که هرگز سخن نمی گفت (و کسی اظهار نظر می کند که مجال اظهار نظر به او نمی دادند)  
در این هنگام طولی نمی کشد که فریادی از زمین برمی خیزد، آنچنان که هر گروهی خیال می کنند این فریاد در منطقه آنهاست.  
باز مدتی که خدا می خواهد به همان حال می مانند، سپس در این مدت زمین را می شکافند و زمین پاره های دل خود را بیرون می افکند، فرمود منظورم طلا و

نقره است، سپس به ستونهای مسجد با دست مبارکش اشاره کرد و گفت:  
همانند اینها! و در آن روز دیگر طلا و نقرهای به درد نمی خورد (و فرمان الهی  
فرامی رسد) این است معنی سخن پروردگار «فقد جاء اشراطها».

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۶۰

آیه ۲۰ - ۲۴

آیه و ترجمه

و يقول الذين امنوا لو لا نزلت سورة فاذا انزلت سورة محكمة وذكر فيها القتال  
راءيت الذين في قلوبهم مرض ينظرون اليك نظر المغشى عليه من الموت  
فأولي لهم ۲۰

طاعة و قول معروف فاذا عزم الامر فلو صدقوا الله لكان خيرا لهم ۲۱  
فهل عسيتم ان توليتم ان تفسدوا في الارض و تقطعوا رحاكم ۲۲  
اولئك الذين لعنهم الله فاصمهم و اعمى ابصارهم ۲۳  
افلا يتدبرون القرءان ام على قلوب اقفالها

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۶۱

ترجمه :

۲۰ - کسانی که ایمان آورده اند می گویند چرا سوره ای نازل نمی شود؟ (که در  
آن فرمان جهاد باشد) اما هنگامی که سوره محکمی نازل می گردد که در آن  
نامی از جنگ است منافقان بیمار دل را می بینی همچون کسی که در آستانه  
مرگ قرار گرفته به تو نگاه می کنند، پس مرگ و نابودی برای آنها بهتر است.  
۲۱ - اما اگر آنها اطاعت کنند و سخن سنجیده و شایسته بگویند برای آنها بهتر  
است، و اگر آنها هنگامی که فرمان جهاد قطعیت پیدا می کند به خدا راست  
گویند (و از در صدق و صفا در آیند) برای آنها بهتر است.  
۲۲ - اما اگر رویگردان شوید آیا جز این انتظار می رود که در زمین فساد کنید  
و قطع رحم نمائید.  
۲۳ - آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته،  
گوشه ایشان را کر و چشمه ایشان را کور نموده است.  
۲۴ - آیا آنها در قرآن تدبیر نمی کنند؟ یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است.

تفسیر:

از نام جهاد نیز وحشت دارند!

در این آیات موضعگیریهای مختلف «مؤمنان» و «منافقان» را در برابر فرمان جهاد روشن می‌سازد، و تکمیلی است بر بحثهایی که درباره این دو گروه در آیات قبل آمد

نخست می‌فرماید: «مؤمنان پیوسته می‌گویند چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود؟! (و يقول الذین آمنوا لو لا نزلت سورة). سوره‌ای که در آن فرمان جهاد باشد، و تکلیف ما را در برابر دشمنان سنگدل و خونخوار و بی‌منطق روشن سازد، سوره‌ای که آیاتش نور هدایت بر قلب ما بپاشد، و روح و جان ما را با فروغش روشن نماید. این وضع حال مؤمنان راستین.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۶۲

و اما منافقان هنگامی که سوره محکم و استواری نازل می‌گردد که در آن نامی از جنگ و جهاد است، منافقان بیمار دل را می‌بینی که همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته با نگاهی مات و مبهوت، و چشمانی که حدقه آنها از کار ایستاده به تومی نگرند؟! (فاذا انزلت سورة محكمة و ذکر فیها القتال رایت الذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشی علیه من الموت). از شنیدن نام جنگ چنان وحشت و اضطراب سر تا پای آنها را فرامی‌گیرد که نزدیک است قالب تهی کنند! فکرشان از کار می‌افتد، سیاهی چشم از حرکت باز می‌ایستد، و همچون کسانی که نزدیک است قبض روحشان شود نگاهی بی‌حرکت و خیره، بی‌آنکه پلکهای چشم بهم خورد، دارند، و این گویاترین تعبیری است از حال منافقان ترسو و بزدل!

چرا برخورد مؤمنان و منافقان این چنین متفاوت نباشد در حالی که گروه اول به خاطر ایمان محکمشان هم به لطف و عنایت و یاری پروردگار امیدوارند، و هم از شهادت در راه او پروا ندارند. میدان جهاد برای آنها میدان اظهار عشق به محبوب، میدان شرف و فضیلت، میدان شکوفائی استعدادها، و میدان پایداری و مقاومت و پیروزی است، و در چنین میدانی ترس معنی ندارد.

اما برای «منافقان» میدان مرگ و نابودی و بدبختی است، میدان شکست و جدائی از لذات دنیا است، میدانی است تاریک و ظلمانی، با آینده‌ای وحشتناک و مبهم!

منظور از «سورة محكمة» به عقیده بعضی از مفسران سوره‌هایی است که

در آن مسأله جهاد مطرح می‌شود، ولی دلیلی بر این تفسیر در دست نیست، بلکه ظاهر این است که محکم در اینجا به همان معنی مستحکم و استوار و قاطع و خالی از هرگونه ابهام است که گاه در مقابل آن عنوان متشابه قرار می‌گیرد، والبته

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۶۳

آیات جهاد چون معمولاً از قاطعیت فوق العاده‌ای برخوردار است تناسب بیشتری با مفهوم این واژه دارد، اما منحصر به آن نیست. تعبیر به الذین فی قلوبهم مرض: «کسانی که در قلبهایشان بیماری است» تعبیری است که در لسان قرآن معمولاً برای «منافقین» به کار می‌رود، و اینک بعضی از مفسران احتمال داده‌اند منظور افراد «ضعیف‌الایمان» است، نه با سایر آیات قرآن سازگار می‌باشد و نه با آیات قبل و بعد آیه مورد بحث که همه از منافقان سخن می‌گویند. به هر حال، در پایان آیه در یک جمله کوتاه می‌گویند: «وای بر آنها که مرگ و نابودی برای آنها از زندگی بهتر است» (فاولی لهم). جمله «اولی لهم» در ادبیات عرب معمولاً به عنوان تهدید و نفرین و آرزوی ناراحتی و بدبختی برای کسی می‌آید. بعضی نیز آن را به معنی الموت اولی لهم (مرگ برای آنها بهتر است) تفسیر کرده‌اند، و جمع میان آنها چنانکه در تفسیر آیه آوردیم نیز مانعی ندارد در آیه بعد می‌افزاید: «اگر آنها اطاعت کنند، و از فرمان جهاد سرپیچی نمایند و سخنان نیک و سنجیده و شایسته بگویند برای آنها بهتر است» (طاعة و قول معروف). تعبیر به «قول معروف» ممکن است در مقابل سخنان ناموزون و منکری

---

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۶۴

باشد که منافقان بعد از نزول آیات جهاد سرمی‌دادند، گاه می‌گفتند: «لا تنفروا فی الحر»: در این گرمای شدید به سوی میدان جهاد نروید» (توبه - ۸۱).

و گاه می‌گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین پیروزی چیزی به ما وعده نداده‌اند!» «و اذ يقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله الا غرورا» (سوره احزاب - ۱۲).

و گاه برای سست کردن افراد با ایمان و بازداشتن از میدان نبردمی گفتند:  
هلم الینا «به سوی ما بیا و خوش باش»! (احزاب - ۱۸).  
نه تنها مردم را تشویق به جهاد نمی کردند بلکه در تضعیف روحیه آنها سخت  
می کوشیدند.

سپس می افزاید: «اگر آنها هنگامی که برنامه ها محکم می شود و فرمان جهاد  
قطعیت می یابد به خدا راست گویند و از در صدق و صفا در آیند برای آنها بهتر  
است» (فاذا عزم الامر فلو صدقوا الله لکان خیرا لهم).  
هم در این دنیا باعث سربلندی آنها است، و هم در آخرت به پاداش و ثواب  
بزرگ و فوز عظیم نائل می شوند.  
جمله «عزم الامر» در اصل اشاره به محکم شدن کار است ولی به قرینه  
آیات قبل و بعد منظور از آن «جهاد» می باشد.  
در آیه بعد می افزاید: «اما اگر راه مخالفت را پیش گیرید، و از فرمان خدا و  
عمل به کتاب او رویگردان شوید، آیا جز این انتظاری می رود که در زمین فساد  
کنید و قطع رحم نمائید» (فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و  
تقطعوا ارحامکم).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۶۵

زیرا اگر از قرآن و توحید روی گردان شوید قطعاً به سوی جاهلیت باز  
می گردید، و برنامه های جاهلی چیزی جز «فساد در زمین» «قتل و  
غارت و خونریزی»، «کشتن خویشاوندان و دختران» نبود.  
این در صورتی است که «تولیت» از ماده «تولی» به معنی رویگردان  
شدن باشد، ولی بسیاری از مفسران این احتمال را داده اند که از ماده  
«ولایت» به معنی «حکومت» است، یعنی اگر زمام حکومت به دستتان  
بیفتد چیزی جز تباهی و خونریزی و قطع رحم از شما انتظار نمی رود.  
گویا جمعی از منافقان برای فرار از میدان جهاد این بهانه را درست کرده  
بودند که ما چگونه قدم به میدان نبرد بگذاریم و خونریزی کنیم و خویشاوندان  
خود را به قتل برسانیم «و مفسد فی الارض» باشیم؟!  
قرآن در پاسخ آنها می گوید: «مگر امروز که حکومت در دست شما بود جز  
فساد و خونریزی و قطع رحم کار داشتید؟! اینها بهانه است، هدف از جنگ در  
اسلام خاموش کردن آتش فتنه است، نه فساد و تباهی در زمین، هدف برچیدن  
بساط ظلم و ستم است نه قطع رحم.



در بعضی از روایات که در منابع اهل بیت (علیهمالسلام) آمده است می خوانیم: «این آیه درباره بنی امیه است که وقتی زمام حکومت را به دست گرفتند نه بر صغیر رحم کردند و نه بر کبیر، حتی خویشاوندان خود را به خاک و خون کشیدند»!.

روشن است که بنی امیه از ابوسفیان گرفته تا فرزندان و نواده های او همه مصداق روشن این آیه بودند، منظور از روایت نیز همین است در حالی که آیه مفهوم گسترده ای دارد که همه منافقان ظالم و مفسد را شامل می شود. در آیه بعد سرنوشت نهائی این گروه منافق و بهانه جوی مفسد را چنین

#### تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۶۶

بیان می کند: «آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوشه هایشان را کر و چشمه هایشان را کور نموده است»، نه حقیقتی را می شنوند و نه واقعیتی را می بینند (اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم و اعمی ابصارهم).

آنها جهاد اسلامی را که بر معیار حق و عدالت است قطع رحم و فساد فی الارض می پندارند، اما آنهمه جنایاتی را که در جاهلیت مرتکب شدند و خونهای بی گناهی را که در دوران حکومتشان ریختند و نوزادان معصومی را که با دست خود زیر خاک پنهان کردند مطابق با حق و عدالت!، لعنت خدا بر آنها باد که نه گوش شنوا دارند و نه چشم بینا!.

در روایتی از امام علی بن الحسین (علیهماالسلام) می خوانیم که به فرزندش امام باقر (علیه السلام) فرمود: «ایاک و مصاحبة القاطع لرحمة، فانی وجدته ملعوناً فی کتاب الله عز و جل فی ثلاث مواضع: قال الله عز و جل فهل عسیتم ...»: «فرزندم از دوستی با افرادی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و نسبت به ارحام خود بدرفتاری می کنند بر حذر باش که من آنها را در سه آیه از قرآن ملعون یافته ام، سپس آیه مورد بحث را تلاوت فرمود...»

«رحم» در اصل به معنی «جایگاه جنین» در شکم مادر است، سپس این تعبیر به تمام خویشاوندان اطلاق شده است به خاطر اینکه از رحم واحدی نشأت گرفته اند.

در حدیث دیگری از رسول خدا می خوانیم: ثلاثة لا یدخلون الجنة مدمن خمر و مدمن سحر و قاطع رحم: «سه گروهند که هرگز داخل بهشت نمی شوند، شرابخواران، ساحران و قاطعان رحم».

ناگفته پیدا است لعن و طرد خداوند نسبت به این گروه، و همچنین گرفتن قدرت درک حقایق از آنها، هرگز مستلزم جبر نیست، چرا که اینها مجازات اعمال خود آنها و واکنش کردار و رفتارشان است. در آخرین آیه مورد بحث به ذکر علت واقعی انحراف این قوم نگونبخت پرداخته، می‌گوید: «آیا آنها در آیات قرآن تدبر نمی‌کنند (تا حقیقت را دریابند و وظائف خود را انجام دهند) یا بر دلهای آنها قفل نهاده شده است؟! (افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها). آری عامل بیچارگی آنها یکی از دو چیز است یا در قرآن، این برنامه هدایت الهی و این نسخه کامل شفا بخش، تدبر نمی‌کنند، و یا اگر تدبر می‌کنند بر اثر هواپرستی و اعمالی که از قبل انجام داده‌اند قفلها بر دلهای آنها است، به گونه‌ای که هیچ حقیقتی در آن نفوذ نمی‌کند. و به تعبیر دیگر اگر کسی راه خود را در ظلمات گم می‌کند، یا چراغی به دست ندارد و یا چشمش نابینا است که اگر هم چراغ باشد و هم چشم بینا یافتن راه همه جا آسان است. «اقفال» جمع «قفل» در اصل از ماده «قفول» به معنی بازگشت کردن یا «قفیل» به معنی اشیاء خشک است، و از آنجا که وقتی در راه به بندند و بر آن قفل زنند هر کس بیاید از آنجا باز می‌گردد، و همانند موجود خشک و صلب چیزی در آن نفوذ نمی‌کند این کلمه به این ابزار مخصوص گفته شده است.

**نکته‌ها:**

### ۱ - قرآن کتاب اندیشه و عمل

آیات مختلف قرآن این حقیقت را فاش می‌گوید که این کتاب بزرگ آسمانی تنها برای تلاوت نیست، بلکه هدف نهائی از آن «ذکر» (یادآوری)

«تدبر» (بررسی عواقب و نتایج کار) «انذار»، «خارج کردن انسانها از ظلمات به نور» و «شفا و رحمت و هدایت» است. در آیه ۵۰ سوره انبیاء می‌خوانیم: و هذا ذکر مبارک انزلنا: این یادآوری پر برکتی است که ما نازل کرده‌ایم».

در آیه ۲۹ سوره (ص) می‌خوانیم: کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته: «این کتاب پربرکتی است که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیاتش تدبیر کنند».

و در آیه ۱۹ سوره انعام آمده است: و اوحی الی هذا القرآن لانذرکم به و من بلغ: «این قرآن به من وحی شده است تا شما و تمام کسانی را که این پیام به آنها می‌رسد به وسیله آن انذار کنم».

و در آیه ۱ سوره ابراهیم می‌فرماید: کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور: «این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به وسیله آن از ظلمتها به سوی نور خارج سازی».

و بالاخره در آیه ۸۲ سوره اسراء آمده است: و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین: «آیاتی از قرآن نازل می‌کنیم که مایه شفا و رحمت برای مؤمنان است».

و به این ترتیب باید قرآن مجید در متن زندگی مسلمانان قرار گیرد و آنرا قدوه و اسوه خویش قرار دهند دستوراتش را مو به مواجرا کنند، و تمام خطوط زندگی خویش را با آن هماهنگ سازند.

اما متأسفانه برخورد گروهی از مسلمانان با قرآن برخورد با یک مشت اوراد نامفهوم است، تنها به تلاوت سرسری می‌پردازند، و در نهایت به تجوید و مخارج حروف و زیبایی صوت اهمیت می‌دهند، و بیشترین بدبختی مسلمانان از همینجاست که قرآن را از شکل یک برنامه جامع زندگی خارج ساخته و تنها

#### تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۶۹

به الفاظ آن قناعت کرده‌اند.

قابل توجه اینکه در آیات مورد بحث با صراحت می‌گوید این منافقان بیمار دل در قرآن تدبیر نکردند که به این روز سیاه افتادند.

«تدبیر» از ماده «دبر» (بر وزن ابر) به معنی بررسی نتایج و عواقب چیزی است، به عکس تفکر که بیشتر به بررسی علل و اسباب چیزی گفته می‌شود، و به کاربردن هر دو تعبیر در قرآن مجید پر معنی است.

اما نباید فراموش کرد که بهره‌گیری از قرآن نیاز به یک نوع خودسازی دارد، هر چند خود قرآن نیز به خودسازی کمک می‌کند، چرا که اگر بر دلها قفلها باشد، قفلهایی از هوی و هوس، کبر و غرور، لجاجت و تعصب، اجازه ورود نور حق به آن نمی‌دهد، در آیات مورد بحث به همین امر نیز اشاره شده است.

و چه زیبا می‌گوید: امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در خطبه‌ای که پیرامون

صفات پرهیزگاران فرموده: اما اللیل فصافون اقدامهم، تالین لاجزاء القرآن یرتلونها ترتیلا، یحزنون به انفسهم، و یستثیرون به دواء دأئهم، فاذا مروا بایة فیها تشویق رکنوا الیهاطمعا، و تطلعت نفوسهم الیها شوقا، و ظنوا انها نصب اعینهم، واذا مروا بایة فیها تخویف اصغوا الیها مسامع قلوبهم، و ظنوا ان زفیر جهنم و شهیقها فی اصول آذانهم:

«آنها شب هنگام برپا ایستاده، قرآن را شمرده و با تدبیر تلاوت می کنند، و جان خود را با آن محزون می سازند، داروی درد خود را از آن می گیرند، هر گاه به آیه ای رسند که در آن تشویق است باعلاقه فراوان به آن روی می آورند، و چشم جانیشان با شوق بسیار در آن خیره می شود، و آن را همواره نصب العین خود می سازند، و هر گاه به آیه ای رسند که در آن بیم و انذار است گوشهای دل خود را برای شنیدنش باز کرده، فکر می کنند صدای ناله آتش سوزان دوزخ و به هم خوردن زبانه هایش در گوش جانیشان طنین انداز است».

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۷۰

## ۲- حدیثی از امام صادق (علیه السلام)

در تفسیر جمله «ام علی قلوب اقفالها» از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است: ان لک قلبا و مسامع، و ان الله اذا اراد ان یهدی عبدا فتح مسامع قلبه، و اذا اراد به غیر ذلک ختم مسامع قلبه، فلا یصلح ابدا و هو قول الله عز و جل: ام علی قلوب اقفالها: «برای تو قلبی است و گوشهائی که (راه نفوذ در آن است) و خداوند هرگاه بخواهد بنده ای را (بخاطر تقوایش) هدایت کند، گوشهای قلب او را می گشاید، و هنگامی که غیر از این بخواهد بر گوشهای قلبش مهر می نهد، به گونه ای که هرگز اصلاح نخواهد شد، و این معنی سخن خداوند است» «ام علی قلوب اقفالها».

بعد

انفرت

قبل